

« فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین »

سال اول - شماره ۱ - پاییز ۹۰

کاربرد حروف در یکی از گویش‌های محلی استان اصفهان (گویش نیسیان)

زهرة نجفی*

چکیده

یکی از بخش‌های گویش‌شناسی بررسی ویژگی‌های نحوی یک گویش است و در میان مباحث نحوی، مبحث حروف، همسانی بیشتری در گویش‌های مختلف دارد زیرا حروف گروه بسته‌ی دستوری به شمار می‌رود. با این حال می‌توان گویش‌هایی را یافت که این مبحث در آن تفاوت‌های چشمگیری با گویش‌های دیگر دارد. یکی از این گویش‌ها، گویش یکی از روستاهای استان اصفهان، به نام نیسیان، است که با وجود همجواری با روستاهای دیگر کاربرد حروف در آن منحصر به فرد است.

در این پژوهش کوشش شده است مبحث حروف در این گویش و تفاوت‌های چشمگیر آن با فارسی معیار بررسی گردد. به این منظور ابتدا حروفی که کاربرد متفاوتی با زبان فارسی دارند مشخص و سپس نوع کاربرد و معانی گوناگون آن در جمله با ذکرشواهد بیان گردید.

کلیدواژه‌ها: گویش، گویش‌های اصفهان، گویش نیسیان، حروف.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

در هر زبان بعضی از بخش‌های نحوی دستخوش تغییرات بسیاری می‌شود و برخی دیگر در مقایسه با زبان معیار تغییرات کمتری را نشان می‌دهد. از طرف دیگر گویش‌های محلی به سبب دور بودن از تهاجمات، تحولات تاریخی کندتر و کمتری دارد. در میان مباحث نحوی، حروف در گویش‌های یک زبان تفاوت‌های کمتری را نسبت به مباحث دیگر مانند فعل به خود اختصاص می‌دهد زیرا کاربرد حروف ارتباط تنگاتنگ با ساختار زبان دارد و تغییر در کاربرد آن مستلزم تغییر اساسی در ساختار زبان است. از این رو مشاهده می‌شود در گویش‌های گوناگون زبان فارسی کاربرد حروف تفاوت‌های کمتری را نشان می‌دهد. با وجود این در بعضی مناطق به سبب ویژگی‌های خاص تاریخی و جغرافیایی نحوه‌ی به‌کارگیری حروف کاملاً متمایز است.

یک دسته از گویش‌های فارسی گویش‌های مرکزی ایران است و یکی از مشهورترین گویش‌های مرکزی گویش قدیم اصفهان است که گویش فعلی کلیمیان اصفهان دنباله‌ی آن است و کلیمیان آن را در میان خویش حفظ کرده‌اند (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۵) از دیگر گویش‌های مرکزی می‌توان نطنزی، نایینی، اردستانی، میمه‌ای، سدهی، زواره‌ای و ... را نام برد. در میان یکی از گویش‌های محلی استان اصفهان حروف و ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که حتی با گویش‌های مناطق بسیار نزدیک خود نیز تفاوت دارد. در پاره‌ای از بخش‌ها به کاربرد قدیم و گاهی پیش از اسلام نیز شباهت دارد مانند کاربرد حرف اضافه «برای». شاید بتوان دلیل این موضوع را غیر قابل عبور بودن یا بن‌بست بودن این روستا دانست به شکلی که محل عبور مسافران نبوده است و تنها کسانی که قصد آمدن به این مکان را داشته‌اند وارد آن می‌شده‌اند. این روستا نسییان نام دارد. در این پژوهش کوشش شده است حروف ربط، اضافه و سایر حروفی که در این گویش کاربرد متفاوتی دارند مورد بررسی قرار گیرد.

شیوهی پژوهش

برای پژوهش‌های گویش‌شناسی معمولاً به دو شیوه می‌توان عمل کرد؛ نخست این که پژوهشگر گویش مورد نظر را فرا گیرد. در این شیوه محقق با تمامی جزئیات گویش مورد نظر آشنا می‌شود ولی مستلزم صرف وقت زیادی است. روش دیگر مصاحبه است که از گویشوران خواسته می‌شود عبارات مورد نظر را بگویند و سپس ویژگی‌های گویش مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این شیوه اگر چه زمان کمتری می‌برد ولی بسیاری از ظرافت‌های زبان را آشکار نمی‌سازد. در این پژوهش به سبب آشنایی کامل نگارنده با گویش مورد نظر بدون نیاز به صرف زمان زیاد امکان تشخیص ظرافت‌های زبانی ویژه فراهم گردید. برای مقایسه با گویش‌های همجوار از مصاحبه و پژوهش‌های انجام گرفته استفاده شد. در مجموع می‌توان گفت شیوهی پژوهش به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و نیز مصاحبه است.

۱. نسیان

روستای نسیان یکی از روستاهای دهستان برزاوند اردستان است. این دهستان دارای ۲۹ روستاست و مرکز آن نسیان است. روستای نسیان در ۴۸ کیلومتری جنوب این شهرستان و ۱۶ کیلومتری باختری اردستان- نایین قرار گرفته است (پاپلی یزدی، ۱۳۶۷: ۵۷۱). این روستا در عرض جغرافیایی ۵۹° و ۳۲° و طول جغرافیایی ۲۸° و ۵۲° و ارتفاع ۲۱۸۵ متر از سطح دریا واقع شده و آب و هوای آن معتدل کوهستانی است (سازمان جغرافیایی کشور، ج ۱۰: ۲۰۰). در سال‌های اخیر به سبب خشکسالی‌های مکرر از جمعیت روستا بسیار کاسته شده و به حدود دوهزار نفر رسیده است ولی در سال‌های گذشته جمعیت این روستا به حدود هشت هزار نفر نیز می‌رسیده است. یکی از مهمترین ویژگی‌های جغرافیایی این روستا این است که در انتها به وسیله‌ی کوه‌ها مسدود شده است و از این رو هیچ‌گاه راهی برای عبور مسافران نبوده است. این موضوع سبب گردیده گویش این روستا با روستاهای مجاور تفاوت چشمگیری داشته باشد به طوری که گویش روستاهای اطراف مشابهت‌های

بیشتری با یکدیگر و حتی با بخش‌های دیگر استان مانند کوهپایه و ناین که دورتر هستند دارد ولی گویش این روستا در پاره‌ای قسمت‌ها هیچ شباهتی با گویش‌های دیگر مرکزی ندارد. در واقع مرز هم‌گویی^۱ این روستا کاملاً بسته و محدود است. یکی از مباحث مربوط به نحو زبان که در گویش این روستا به شکل چشمگیری منحصر به فرد است کاربرد حروف است.

۲. حروف

مقصود از حروف کلماتی است که به تنهایی معنایی را افاده نمی‌کنند بلکه میان اجزای مختلف جمله ارتباط برقرار می‌کنند یا نقش‌های مختلف را به بخشی از جمله می‌دهند از این جهت به آنها نقش‌نما نیز می‌گویند. در واقع معنای این دسته از کلمات با مدخول آنها کامل می‌شود به همین سبب به آنها ادات نیز می‌گویند. (خیامپور، ۱۳۸۹: ۱۰۳) بعضی از زبان‌شناسان این کلمات را تهی می‌خوانند که در برابر پر قرار دارند. (خانلری، ۱۳۷۲: ۲۱۱)

به عقیده‌ی کلیه‌ی زبان‌شناسان این اجزاء در ابتدا دارای معنای لغوی بوده‌اند ولی معنای لغوی آنها به دلیل عدم استفاده از بین رفته است (شفایی، ۱۳۷۲: ۲۸۱). البته تمامی حروف معنای لغوی خود را از دست نداده‌اند مانند: «بر» که هم حرف اضافه به شمار می‌رود و هم به معنای ثمر، آغوش و نیز یاد و حافظه است و می‌توان آن را در گروه مشترک با اسم قرار داد (همایون فرخ، ۱۳۶۴: ۶۹۳)

زبان‌شناسان حروف را گروه بسته‌ی زبان می‌دانند که تغییر در آن مستلزم تغییر کلی در ساختار زبان است و از این رو تغییرات این گروه بسیار کم و تدریجی است. (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۱: ۲۸)

^۱ - مرز هم‌گویی خطی فرضی است که دو منطقه‌ی گویشی را از هم جدا می‌کند (شیری، ۱۳۸۶: ۱۰۶)

دکتر خانلری بر این باور است که اگر چه به نظر می‌رسد حروف کمتر دستخوش تحول می‌شوند بر خلاف انتظار حروف بیش از کلمات دیگر دستخوش تغییر هستند. (خانلری، ۱۳۷۲: ۲۱۲) با این وجود تغییرات حروف را در زبان کمتر می‌توان دید و تغییراتی که مشاهده می‌شود در یک دوره‌ی زمانی طولانی رخ داده است. نمونه‌ی بارز عدم تغییر حروف گویش‌های گوناگون است که در بیشتر آنها حروف کاربرد نحوی یکسان و تلفظ بسیار نزدیک به یکدیگر دارند به طوری که می‌توان گفت سخنوران هر زبان، حروف را در گویش‌های متفاوت می‌توانند تشخیص دهند. البته مواردی هم هست که حروف تغییر تلفظ داده‌اند ولی کاربرد نحوی آنها تغییری نکرده است. ولی گویش‌هایی را می‌توان یافت که در آن بعضی حروف پرکاربرد به طور کامل محذوف است و بعضی حروف کاربرد نحوی متفاوتی دارد. یکی از این گویش‌ها گویش دهستان نیسیان در بخش مرکزی ایران است. در این مقاله به ویژگی‌های حروف در این گویش و تفاوت آن با زبان معیار پرداخته می‌شود.

۳. حروف اضافه

حرف اضافه یا متمم‌ساز کلمه‌ای است که گروه اسمی یا اسمی را وابسته‌ی اسم دیگر می‌کند (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۵۹). حروف اضافه‌ای که در این گویش با فارسی معیار متفاوت است به شرح زیر است:

۳.۱. از

این حرف یکی از پرکاربردترین حروف اضافه است. این حرف در فارسی باستان *hača* و عامل مفعولی، مفعولی معه، مفعولی عنه و اضافی بوده و در فارسی میانه به *az* (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۷۸) و در بعضی گویش‌های مرکزی به «اج» تبدیل شده است (خانلری، ۱۳۷۲: ۲۲۶). در بعضی گویش‌های دیگر به صورت «از» به کسره‌ی همزه تلفظ

می‌شود مانند گویش ناین، کوهپایه و بسیاری از دهستان‌ها. در زبان فارسی امروز این حرف برای بیان رابطه‌ی دستوری متمم حرف اضافه‌ای در گروه اسمی، با مفهوم جنس طبیعی یا نوع، مسند، متمم گروه صفتی، متمم گروه فعلی و قید به کار می‌رود. (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۱: ۲۰۰) در گویش دهستان نیسیان این حرف به طور کامل محذوف است و به کار نمی‌رود^۱ در صورتی که در دهستان‌های دیگر این منطقه که مسافت بسیار اندکی با دهستان مذکور دارند (مانند دهستان مارچوبه^۲) به کسر همزه تلفظ می‌شود و کاربرد آن مانند فارسی معیار است. در این دهستان القای معانی گوناگون «از» (برای معانی «از» رک: خطیب رهبر، ۱۳۷۲: ۷۴) به صورت‌های زیر است:

۱) حذف حرف «از» بدون استفاده از معادل:

۱,۱. ابتدای غایت: این کاربرد «از» در فارسی باستان و فارسی میانه بوده (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۸۰) و در فارسی دری نیز ادامه یافته است. ابتدای غایت می‌تواند زمانی یا مکانی باشد. برای نشان دادن ابتدای غایت در مکان در عباراتی مانند: «از اصفهان تا تهران»، «از خانه تا مدرسه» حرف «از» محذوف است و جانشینی ندارد و عبارت (صرف‌نظر از واژگان گویش) بدین صورت ساخته می‌شود: «اصفهان تا تهران»، «خانه تا مدرسه».

در زمان: گاهی در ابتدای غایت زمانی بدون هیچ جانشینی حرف «از» حذف می‌گردد؛ مانند:

porsāl tā kono

از پارسال تا کنون

^۱ - البته در میان کسانی که در شهرها ساکن گردیده اند کاربرد این حرف و نیز سایر حروف تا حدود زیادی تحت تأثیر زبان فارسی معیار قرار گرفته و حرف «از» در بعضی عبارات به کار گرفته می‌شود.

^۲ - روستای مارچوبه یکی دیگر از روستاهای دهستان برزاوند است که فاصله آن تا نیسیان حدود ۶ کیلومتر است. ولی این روستا در کنار جاده قرار دارد به همین سبب مشابهت‌های فراوانی با گویش‌های دیگر مرکزی به ویژه گویش کوهپایه ای دارد.

۲.۱. تبیین جنس:

ongossereš telā^۱ انگشترش از طلا است
ē kōhā tomom senge تمام این کوهها از سنگ است

۳.۱. تفصیل:

kas o gord از کوچک و بزرگ

۴.۱. تعدیه:

lē vopars از علی بپرس

۵.۱. تبعیض:

yetā ketābā یکی از کتابها

۶.۱. تعلیل: ایرا که در متون کهن فارسی به کار رفته و امروز متروک شده است بازمانده ēd rāy است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۹۳). در گویش مذکور به صورت ēro به کار می‌رود.

۲) حذف «از» و قرار دادن کسره‌ی اضافه در پایان واژه:

۲.۱. احتواء و تضمن: برای بیان احتواء در زبان فارسی معمولاً عبارت «پر از» به کار می‌رود. در گویش مذکور جانشین «از» در این معنی اضافه کردن کسره در پایان واژه‌ی معادل «پر» است؛ «پر از دشمن mēšte došmen»

۲.۲. ابتدای غایت زمانی: اگر واژه‌ی ابتدایی زمان یکی از اوقات شبانه روز باشد مانند: «از صبح تا کنون» کسره‌ای در انتهای آن قرار داده می‌شود؛ از صبح تا کنون sobe tā kono ، از عصر تا اکنون pēsēne tā kono

^۱ - وقتی واژه پیش از فعل ربطی «است» به مصوت بلند ختم شود فعل حذف می‌شود و به جای آن مصوت بلند بیشتر امتداد می‌یابد.

۳.۲. با متمم صفت برتر

vaytere ū بهتر از او

gordtere mo بزرگتر از من

۳) حذف حرف «از» و قرار دادن «د» در پایان واژه:

۳.۱. ظرفیت:

kovā de از کجا؟ šar de bēšō از شهر رفت

۳.۲. تعلیل

xāšālē de xendo از خوشحالی می‌خندید

hœsœdē de teš bēgē از حسادت آتش گرفت

۴) استفاده از حروف اضافه دیگر به جای «از»:

۴.۱. اختصاص و تعلق: برای بیان اختصاص دو واژه‌ی «مال» و «یه ye» استفاده می‌شود که برای اختصاص به غیر ذی‌شعور یا به انسان که همان معنای مالکیت است کاربرد یکسان دارد؛ مانند:

ketāb māl mo کتاب از من است یا ketāb ye mo

۴.۲. استعانت و واسطه: این معنی در زبان فارسی بیشتر به وسیله‌ی حرف «با» القا می‌شود. در گویش مذکور نیز تنها واژه‌ی معادل «با» که «xo» است چنین کاربردی دارد؛ مانند:

xo pārča lobās rosse keren از پارچه لباس می‌دوزند

۵) تغییر در ساختار عبارت:

- در زبان فارسی گاهی «از» به معنی «درباره‌ی» به کار می‌رود؛ مانند: از کسی حرف زدن، از چیزی یا کسی تعریف کردن. در گویش مذکور عبارت را به صورت: «حرف کسی را زدن، تعریف چیزی را کردن» به کار می‌برند که نیاز به کاربرد حرف «از» نیست:

از تو حرف می‌زدند qā to šow ka

یکی از کاربردهای «از» در زبان محاوره‌ی امروز کاربردهایی است که نتیجه‌ی ضعیف شدن دلالت کلمه و لزوم تقویت آن برای افاده‌ی مقصود است (خانلری، ۱۳۷۲: ۲۱۲) و از این رو ترکیباتی مانند از جهت، از روی و مانند آن به کار می‌رود که در این گویش چنین کاربردی برای «از» نیست و مانند زبان کتابت از آن پرهیز می‌کنند.

۳. ۲. به:

این حرف در فارسی باستان **upa** و در فارسی میانه **pad** (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۷۷) بوده است. «در دو سه نسخه‌ی خطی بسیار کهن که شاید تاریخ کتابت آن‌ها از قرن چهارم جدیدتر نباشد این جزء با سه نقطه مشخص شده است. ..گرسنگی پدو رسید.» (همان: ۳۶). مهمترین کاربرد حرف اضافه‌ی «به» در زبان فارسی امروز مفعول بواسطه است. به علاوه با رابطه‌ی دستوری متمم گروه فعلی با مفاهیم حالت، عوض و مبادله، قیمت، قید مقصد، مقدار، همراهی، مقابله و سبب به کار می‌رود. (نک: مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۱: ۲۰۳ و همایون فرخ، ۱۳۶۴: ۷۰) «به» در گویش مورد نظر مانند «از» کاملاً محذوف نیست ولی در مقایسه با زبان فارسی معیار کمتر به کار می‌رود و در بسیاری از موارد حذف می‌شود. کاربردهای گوناگون این حرف به صورتهای زیر است:

۱) با تلفظ «په» که همان کاربرد قدیمی «به» است. این کاربرد تنها برای مفعول بواسطه به کار می‌رود و زمانی که این مفعول، ضمیر متصل و فعل جمله، امر یا گذشته باشد:

بهبش بگو peš vā یا pešā

بهش گفتم pešem vot بهت گفتم petem vot

(۲) حذف «به» بدون جانشین:

- برای مفعول بواسطه اگر مفعول غیر از ضمیر متصل باشد:

به علی بگو alē bovā به من بده mo te

(۳) استفاده از حرف **de** پیش از کلمه به جای از: این کاربرد برای بعضی از افعال به کار می‌رود؛ افعالی مانند به زمین خوردن، به کسی زدن، به کسی یا چیزی برخورد کردن و...

به علی زد **de ališ bas.** به زمین خوردم **de zēmē katān**

در این کاربرد اگر فعل متعدی و گذشته باشد شناسه پس از متمم می‌آید ولی در فعل مضارع شناسه پس از فعل می‌آید و اگر فعل لازم باشد شناسه همواره پس از فعل می‌آید.

(۴) در موارد دیگر کاربرد «به» مانند زبان فارسی است.

۳.۳.۳ با

کاربرد اصلی «با» در زبان فارسی امروز برای همراهی و واسطه و استعانت است و موارد دیگر که در کتاب‌های دستور زبان برشمرده شده است تنها به زبان ادبی اختصاص دارد. معادل حرف «با» درگوش مذکور واژه‌ی **xo** است. که معنای همراهی و نیز استعانت را می‌رساند و کاربرد آن دقیقاً مانند «با» است:

با او رفت **xo ū bēšō**

با مداد می‌نویسد **xo medād vonemese** یا **medād de vonemese**

ملاحظه می‌شود که گاهی به جای با می‌توان از حرف **de** استفاده کرد که البته این حرف بعد از واژه می‌آید در صورتی که «با» پیش از متمم قرار می‌گیرد.

۳. ۴. برای

«برای» کلمه‌ی مرکب است از «ب + را + ی» (خانلری، ۲۲۲) و برای معانی اختصاص و تعلیل به کار می‌رود. در گویش مورد نظر القای معنی این کلمه به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱) اگر «برای» به ضمیر متصل پیوندد ضمیر بعد از «ب» و پیش از «را» می‌آید؛ که البته «ب» با تلفظ اصلی و قدیمی یعنی «پ» به کار می‌رود؛ مانند:

برایم	pemro	برایت	petro	برایش	pešro
برایمان	pemoro	برایتان	petoro	برایشان	pešoro

اگر فعل، ماضی باشد شناسه‌ی فعل پس از ضمیر متصل قرار می‌گیرد:

برایم گفت	pemešro bovot	←	š: شناسه	m: ضمیر متصل
برایش گفتم	pešemro bovot	←	m: شناسه	š: ضمیر متصل
برایم گفتمی	pemetro bovot	←	t: شناسه	m: ضمیر متصل

۲) استفاده از «را» بعد از متمم به جای برای :

برای شما گفتم šomām ro bovot

که باز اگر فعل، ماضی باشد شناسه بعد از متمم قرار می‌گیرد ولی در فعل مضارع شناسه در پایان فعل می‌آید:

برای شما می‌گویم šomā ro vān

در مواردی که متمم غیر از ضمیر باشد نیز «را» به جای «برای» بعد از متمم می‌آید:

برای جنگ رفت jeng ro bēšō

۳. ۵. در

بیشترین کاربرد «در» در زبان فارسی معنای ظرفیت است. که می‌تواند ظرفیت زمانی یا مکانی باشد: در شهر، در اصفهان، در دانشگاه، در سال گذشته، در شبانه روز و ..

در گویش مورد نظر ظرف زمان معمولاً بدون حرف اضافه به کار می‌رود:

در زمستان برف نبارید **zemasson vafr benāma**

سه بار در سال **sālē se bār**

برای ظرف مکان به جای «در» حرف **de** در پایان اسم مکان افزوده می‌شود:

در شهر **šar de** در خانه **kēya de**

این حرف «**de**» برای بعضی از افعال پیش از مفعول صریح نیز به کار می‌رود:

مرازد **de moš bas**

همچنین حرف «در» به صورت حرف اضافه‌ی مضاعف نیز به کار می‌رود:

در شهر **re šar de** در بیابان **re bēyabon de**

۶.۳. پیش

معادل این حرف واژه‌ی «**āš**» است. این واژه هم به معنای کنار و نزد به کار می‌رود و هم گاهی در معنای از:

در معنای کنار:

کنار من بنشین **šā mo honex**

در معنای نزد:

کتاب نزد من است **ketāb šā mo**

کاربرد حروف در یکی از گویش‌های محلی استان اصفهان... ۲۱۵

šā mo de qā make در نزد من سخن مگو

به معنای از:

šā ket de hogē از چه کسی گرفتی؟

۳. ۷. مانند

معادل حرف «مانند» و «چون» تنها واژه‌ی ZO است. این واژه علاوه بر معنای «مانند»، به معنی «این چنین» نیز هست:

zo bāšo mone مانند پدرش است

zo mavā اینچنین مگو

۳. ۸. عقب، دنبال

معادل هر دو واژه‌ی مذکور تنها واژه‌ی kovo در این گویش به کار می‌رود و این واژه تمام معانی واژه‌های مذکور را بر عهده دارد. هرگاه این واژه در عبارتی بیاید که به واژه‌ی پس از خود اضافه گردد O دوم حذف می‌گردد:

kov mo mayo دنبال من میا

kov mo de bōma در عقب او آمد

kovo nake عقب نیفتی

کاربرد حرف‌های اضافه‌ی دیگر مانند زبان فارسی معیار است.

۴. حرف ندا

در زبان فارسی محاوره نشانه‌ای برای ندا وجود ندارد و تنها با تکیه می‌توان ندا را مشخص کرد. در گویش مورد نظر حرف ندا به دو صورت به کار می‌رود:

مصوت ā در پایان اسم:

این کاربرد تنها در چهار واژه به کار می‌رود که این چهار واژه عبارت است از مرد، زن،

دختر، پسر:

ženā	ای زن	merā	ای مردا
dotā	ای دختر	porā	ای پسر

۵. حرف نشانه‌ی «را»

یکی از مهمترین کاربردهای را در زبان فارسی نشانه مفعول است. این کاربرد از فارسی میانه و ایرانی باستان به فارسی دری رسیده است. اصل این حرف در فارسی میانه rāy بوده است. کاربرد آن مانند فارسی دری بوده یعنی پس از مفعول می‌آمده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۸۰)

در گویش مورد نظر حرف «را» که ro تلفظ می‌شود هیچگاه به نشانه‌ی مفعول به کار نمی‌رود. مفعول صریح برای فعل گذشته بدون هیچ نشانه‌ای به کار می‌رود و برای فعل مضارع علاوه بر اسم یا ضمیر منفصلی که مفعول است ضمیر متصل نیز پس از فعل می‌آید:

علی را دیدم alēm bēdē ← alē: مفعول m: شناسه فعل

علی را می‌بینم alē vēnoneš ← alē: مفعول on: شناسه فعل š: ضمیر متصل

این حالت زمانی است که مفعول جاندار باشد ولی اگر مفعول غیر جاندار باشد ضمیر

متصل نیز به کار نمی‌رود:

کودک را بردار veča vareš gē ← veča: مفعول š: ضمیر متصل

مقایسه شود با:

کمد را بردار komod vargē ← komod : مفعول ضمیر متصل: Ø

حرف «را» همیشه به معنای «برای» به کار می‌رود:

کتاب را برای تو گرفتم ketābem toro hogē

برای تو برخاستم toro varossān

همانطور که ملاحظه می‌شود در جمله‌ی اول که فعل متعدی است شناسه‌ی فعل «m» پس از مفعول آمده ولی در جمله‌ی دوم که فعل لازم است شناسه پس از خود فعل آمده است.

البته قابل توجه است که در زبان فارسی معیار نیز گاهی برای بعضی از افعال «را» نشانه‌ی مفعول حذف می‌شود. ذکر حرف «را» می‌تواند تأکیدی بر فعل باشد؛ مانند فعل «داشتن» که هم می‌تواند همراه «را» به کار رود و هم بدون را:

او خانه دارد یا او خانه را دارد.

اگرچه توصیف دقیق تفاوت معنایی این دو جمله دشوار است ولی می‌توان گفت همان‌گونه که خانلری ذکر کرده گاهی احساس می‌شده دلالت واژه‌ها ضعیف است و از این رو به حروف چیزی می‌افزوده‌اند. بر همین اساس می‌توان عدم کاربرد «را» را در این گویش توصیف کرد و گفت خود فعل بر حالت مفعولی دلالت دارد و نیاز به حضور حرف دیگری برای القای معنای مفعولی نیست.

۶. که

برای «که» ربط حرفی را با تلفظ XO به کار می‌برند. همان‌طور که پیش از این اشاره شد برای حرف اضافه «با» نیز همین واژه کاربرد دارد و دقیقاً مشخص نیست که آیا این هر دو یک واژه‌اند یا تنها دو واژه‌ی متشابه هستند که از لحاظ معنایی کاملاً تفاوت دارند. البته این

واژه زمانی که در معنای «با» به کار می‌رود امتداد مصوت O بیشتر می‌شود و تا حد زیادی شبیه به OW تلفظ می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد مذکور می‌توان گفت تفاوت‌های حروف در این گویش نسبت به زبان فارسی معیار به شرح زیر است:

- ۱- به کارگیری حروف در ساخت عبارات و جملات بسیار محدودتر است.
- ۲- در پاره‌ای موارد تنها یک حرف جایگزین چند حرف می‌شود و در مواردی حرف از جمله حذف می‌گردد.
- ۳- شیوه‌ی تلفظ و کاربرد حروف به زبان فارسی کهن نزدیکتر است.

از آن جا که گویش‌های محلی به فارسی قدیم نزدیکی و مشابهت‌های بیشتری دارد می‌توان دریافت همان‌طور که گفته شد حروف، معنای لغوی نیز داشته‌اند که در زبان فارسی امروز حذف شده است ولی نشانه‌هایی از آن را می‌توان در چنین گویش‌هایی یافت. همچنین بر اثر کثرت استعمال، دلالت بعضی حروف ضعیف گردیده و در زبان فارسی معیار که بیشتر تغییر کرده حروف دیگری اضافه شده است. در واقع نمی‌توان این گروه را کاملاً بسته دانست اگر چه تغییران آن اندک است.

منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت.
۲. الماسی کویایی، علی اصغر (۱۳۷۴)، گویش کوهپایه، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۳. پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۷)، فرهنگ آبادیها و مکان‌های مذهبی، آستان قدس رضوی، مشهد.
۴. جامع نایینی، محمدتقی (۱۳۸۳)، ویژگی های زبان محلی نایین، مهرقائم، اصفهان.
۵. خانلری، پرویز (۱۳۷۲)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، توس، تهران.
۶. خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۲)، دستور زبان فارسی کتاب حروف اضافه و ربط، مهتاب، تهران.
۷. خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی، ستوده، تبریز.
۸. سازمان جغرافیایی کشور، فرهنگ جغرافیایی کشور، تهران، بی تا.
۹. شفایی، احمد، دستور علمی زبان فارسی.
۱۰. شیری، علی اکبر (۱۳۸۶)، درآمدی بر گویش شناسی، مازیار، تهران.
۱۱. فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸۴، فعل و گروه فعلی، سخن، تهران.
۱۲. کلباسی (۱۳۷۰)، ایران، فارسی اصفهانی، تهران.
۱۳. مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۸۱) دستور زبان فارسی بر پایه نظریه‌ی گشتاری، دانشگاه فردوسی، مشهد.
۱۴. همایونفرخ، عبدالرحیم (۱۳۶۴)، دستور جامع زبان فارسی، علمی، تهران.